



آلیس

برگردان و نگارش: هوشنگ شرقی

همین موضوع (ریاضی دان بودن نویسنده) دارند. مثلاً آن جای داستان که «گره چشایی» - که همیشه پوزخندی به لب دارد - به آلیس می گوید اگر از این طرف بروی به کلاهدوز دیوانه می رسی و اگر از آن طرف بروی به خرگوش فروردینی می رسی که او هم دیوانه است. اصلاً اینجا همه دیوانه اند! و آلیس فکر می کند که اگر او دیوانه است، چه طور می شود به حرفش اعتماد کرد که می گوید دیوانه است!

اما حالا ما می خواهیم از داستانی دیگر سخن بگوییم که آن را هم یک ریاضی دان نوشته است! البته محتوای آن بیشتر به ریاضیات و در واقع به منطق ریاضی می پردازد: «آلیس در سرزمین معما».

در سال ۱۹۸۲،

ریاضی دان آمریکایی به نام

ریموند اسمولین

در صدوپنجاهمین

زادروز لوئیس

کارول و به

یاد او، کتابی با

این نام نوشت

که مجموعه ای

از معماهای

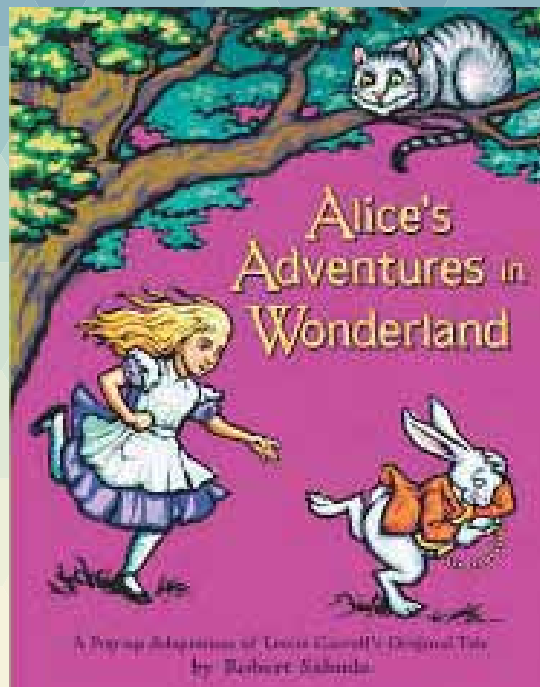
بسیار جذاب ریاضی

و منطقی است و بستر

داستان آن از ماجراهای

آلیس در سرزمین

عجایب



دوستان عزیز! حتماً بسیاری از شما با ماجراهای آلیس در سرزمین عجایب آشنایی دارید و اگر کتاب آن را نخوانده باشید، احتمالاً انیمیشن یا فیلم آن را که در نسخه های متعدد به نمایش درآمده است، دیده اید؛ آلیس که

در کنار خواهرش لب رودخانه

نشسته بود، به دنبال

خرگوش سفیدی

وارد دالانی شد

که او را با خود

به سرزمین

عجایب برد.

در آنجا با

موجوداتی

عجیب و

غریب روبه رو

شد و ...

اما به احتمال زیاد

نمی دانید که نویسنده

این داستان معروف که به

بیش از ۵۰ زبان ترجمه شده،

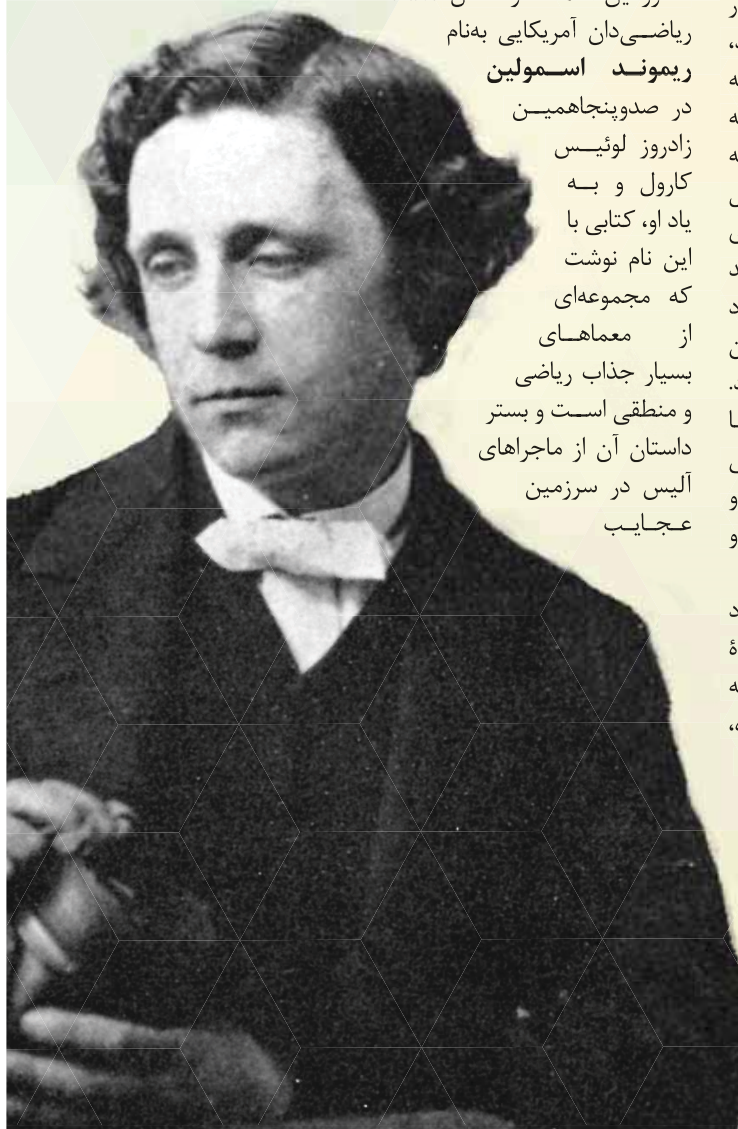
استاد ریاضیات دانشگاه آکسفورد بوده

است! بله **لوئیس کارول** (که نام اصلی اش چارلز داجسن

بود) این داستان را هنگام قایق سواری با دختران کوچک

رئیسش در دانشگاه و روی رودخانه فی البداهه خلق کرد!

پارادوکس هایی که در متن داستان وجود دارند، نشان از





فصل اول: شاه هوس شیرینی می‌کند!

قصه اول

در یک روز گرم تابستان شاه از ملکه پرسید: «نظرت درباره اینکه چند تا شیرینی خوشمزه برای ما درست کنی چیست؟!» ملکه گفت: «چه‌طور می‌شود بدون مربا شیرینی درست کرد؟

مربا بهترین قسمت شیرینی است!»

شاه گفت: «پس مربا به کار ببر.»

و ملکه فریاد زد: «نمی‌توانم! مربای من دزدیده شده!»

شاه فریاد زد: «واقعاً؟! این یک موضوع جدی است! چه کسی

این کار را کرده؟ بگو تا دستور بدهم سرش را بزنند!»

خب به دستور شاه سربازان رفتند و سه مظنون اصلی را دستگیر کردند و مربا را در خانه آنها یافتند: خرگوش فروردینی، کلاهدوز دیوانه و موش زمستان خواب!

در دادگاه، شاه از خرگوش فروردینی پرسید: «آیا تو مربا را دزدیدی؟»

او با التماس گفت: «من هرگز این کار را نکرده‌ام!»

بعد شاه با فریاد از کلاهدوز دیوانه پرسید: «و تو چه‌طور؟! او هم در حالی که می‌لرزید گفت: «یکی از ما آن را دزدیده، ولی من نبودم!»

بعد شاه همین سؤال را از موش زمستان خواب پرسید و او گفت: «لااقل یکی از آنها حقیقت را گفت.» و بقیه مدت دادگاه را در خواب بود!

با تحقیق بعدی معلوم شد خرگوش فروردینی و موش زمستان خواب، هر دو راست نمی‌گویند. حالا شما بگویید: چه کسی مربا را دزدیده بود؟

قصه دوم

شاه گفت: «حالا مربای ما برگشت. پس می‌توانی چند تا شیرینی برایمان درست کنی؟»

ملکه گفت: «چه‌طور می‌تونم بدون آرد شیرینی درست کنم؟»

شاه فریاد زد: «منظورت این است که آرد هم دزدیده شده؟!»

ملکه گفت: «بله مجرم را پیدا و مجازاتش کن!»

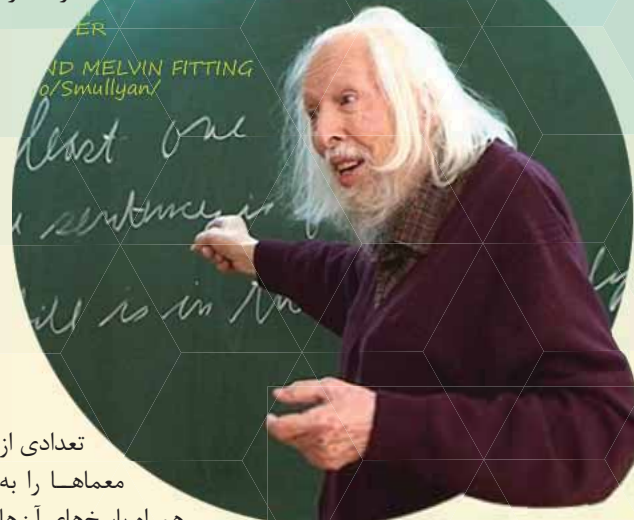
و شاه گفت: «البته!»

بعد از تحقیق، دوباره آرد هم در خانه همان سه نفر پیدا شد: خرگوش فروردینی، کلاهدوز دیوانه و موش زمستان خواب. (دزد مربا، چنانچه دیدید یکی از همین سه نفر بود، ولی بعد از مجازات که نوعی تنبیه خاص سرزمین عجایب بود، او را رها کرده بودند!)

در دادگاه خرگوش فروردینی مدعی شد که کلاهدوز دزد آرد بوده است و کلاهدوز و موش زمستان خواب هم جملاتی گفتند، اما به دلایلی جملات آن ضبط نشد، پس نمی‌توانم بگویم که آنها چه گفتند. البته معلوم شد که فقط یکی از آن سه، آرد را دزدیده و او تنها کسی از این سه نفر است که حقیقت را گفته است. حالا بگویید: چه کسی آرد را دزدیده بود؟!

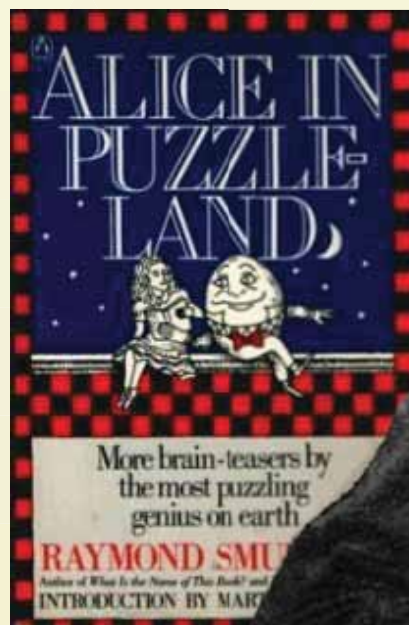
اقتباس شده است. یعنی شخصیت‌های معماهای او همان شخصیت‌های داستان لوئیس کارول هستند. ریموند اسمولین نویسنده ده‌ها کتاب ریاضی و منطق بوده و از نوابغ روزگار ماست که هنوز و در سن نودوپنجاه سالگی می‌نویسد و تدریس می‌کند!

در این شماره و چند شماره آینده، خلاصه‌ای از معماهای این کتاب را معرفی می‌کنیم و در هر شماره



تعدادی از معماها را به همراه پاسخ‌های آنها

می‌آوریم. برای برقراری ارتباط با این معماها نیازی به مطالعه کتاب آلیس در سرزمین عجایب ندارید، ولی به شما توصیه می‌کنم حتماً آن را هم بخوانید. چرا که آن هم برای خودش معمایی جالب است!





قصه سوم

شاه با خوش حالی گفت: «خُب آردت هم که اینجاست! پس حالا می‌توانی شیرینی‌ها را درست کنی!»
 ملکه گفت: «آیا می‌شود بدون فلفل شیرینی درست کرد؟»
 و شاه با ناباوری گفت: «فلفل! منظورت این است که فلفل توی شیرینی به کار می‌بری؟!»
 ملکه گفت: «نه زیاد، ولی به هر حال لازم است و من فکر می‌کنم که دزدیده شده و باید دزد را پیدا کنی و...»
 شاه گفت: «بسیار خب، همین الان دستور می‌دهم پیدایش کنند.»
 و در جست‌وجو اول به آشپز ملکه مشکوک شدند و از او پرسیدند که آیا او دزد فلفل بوده است و او در پاسخ گفت: «من می‌دانم چه کسی فلفل را دزدیده است!» اگر بدانیم کسی که فلفل را دزدیده است دروغ می‌گوید، بگویید: آیا آشپز مجرم است یا بی‌گناه؟



پاسخ معماها

قصه اول

می‌دانیم موش زمستان خواب و خرگوش فروردینی هر دو راست نمی‌گویند. اگر موش زمستان خواب راست نگوید، جمله او نادرست است. ولی او چه می‌گوید؟ او می‌گوید: لاف‌ل یکی از آن دو نفر حقیقت را می‌گوید. و اگر این جمله نادرست باشد، نتیجه می‌شود که: هیچ‌یک از آن دو نفر حقیقت را نمی‌گویند؛ یعنی هر دو دروغ می‌گویند. اما اگر هر دوی آن‌ها دروغ بگویند، نتیجه می‌شود که هر دو مجرم و دزد هستند و این ممکن نیست (فقط یک نفر دزد است!) پس موش زمستان خواب راست می‌گوید و در نتیجه خرگوش فروردینی دروغ می‌گوید و دزد است.

قصه دوم

اگر خرگوش فروردینی راست گفته باشد، طبق جمله او، کلاه‌دوز دزد بوده است. اما می‌دانیم، کسی که راست گفته دزد هم بوده است. در نتیجه خرگوش هم دزد است و این ممکن نیست (فقط یک نفر دزد است!) پس خرگوش دروغ گفته است و در نتیجه کلاه‌دوز دزد نیست و خرگوش هم که دروغ گفته، دزد نیست. یعنی موش زمستان خواب دزد بوده است!

قصه سوم

اگر آشپز مجرم باشد، پس دزد فلفل است و در نتیجه دروغ می‌گوید و بنابراین جمله‌اش هم دروغ است. یعنی او نمی‌داند که چه کسی فلفل را دزدیده است. ولی مگر می‌شود کسی که خودش چیزی را دزدیده است، نداند که چه کسی آن را دزدیده است؟! پس آشپز مجرم نیست و بی‌گناه است! (در قصه‌های بعدی دزد فلفل معلوم می‌شود.)

پی‌نوشت‌ها: ۱. متناقض‌نما، یا جمله‌ای که منجر به تناقض می‌شود.

۲. قهرمانان فصل هفتم کتاب آلیس در سرزمین عجایب با عنوان «مهمانی بلبشو».